

مهاجرت چهره‌ها به دامن روستا

آشنایی با چند چهره معروف که زندگی‌شان را از شهر به روستا منتقل کردند

و گفت‌وگو با «پروانه معصومی» که به ما از تجربه ۲۷ سال زندگی در یکی از روستاهای شمالی کشور می‌گوید

صادق جهانی روزنامه‌نگار

پرونده

عده‌ای خواهان زندگی شهری‌اند و دوستدار غوغا و هیاهویش، بعضی هم یا سکونت در روستاها احساس زندگی بهتری دارند و استشمام رایحه روح‌بخش عطر روستا را به امکانات نامحدود و مهبای شهری ترجیح می‌دهند و از ترافیک، هوای آلوده و آلودگی صوتی‌اش پاه فرار می‌گذارند. دل‌کنندگان زندگی شهری و تجربه زندگی در محیط روستا، آدم مشهور و غیرمشهور نمی‌شناسد و در میان اهالی هنر و سیاست هم هستند کسانی که این روزها اثاث زندگی‌شان را در روستاها پهن کرده‌اند. از جمله هنرمندانی که سال‌هاست خانه و آشیانه خود را در روستا بنا کرده‌اند، می‌توان به «پروانه معصومی» هنرپیشه با سابقه سینما و تلویزیون اشاره کرد. بازیگر سریال‌های «یوسف پیامبر» و «ملکوت» نزدیک به ۳۰ سال پیش عزم مهاجرت به یکی از روستاهای استان گیلان، به نام «منار بازار» می‌کند و تجربه‌ای خاص از زندگی را در اطراف شهرستان صومعه‌سرا و محصور در کوه‌های جنگلی سربه‌فلک کشیده و با شکوه برای خودش رقم زده و مشغول پرورش گل و گیاه و باغبانی است. در پرونده امروز به سراغ این بانوی پیش‌کسوت رفقایم و از دلایل مهاجرت، عشق و علاقه‌اش به بافت روستا و تجربه‌اش پرسیدیم. علاوه بر این به معرفی چندین شخصیت هنری و سیاسی دیگر که ساکن روستاها هستند، خواهیم پرداخت. چهره‌هایی مثل امیرحسین صدیق، عماد افروغ و... با ما همراه باشید.



۱۹ ماه است به تهران نرفتم

پروانه معصومی از سبک زندگی روستایی، دلایل مهاجرتش از شهر به روستا، شیرینی‌ها و سختی‌هایش و... می‌گوید

فصل بهار از دیوار آویزان می‌شود، به محض آمدنم به روستا در بیشتر نقاط باغم گیلیسین کاشتم»، وی با این مقدمه می‌افزاید: «البته منهای باغ گیلیسینم، در شالیزار برنج کاری هم می‌کنم. یک هکتار هم به جنگل مصنوعی و کاشت درختان صنوبر اختصاص دادم. برای این که «صومعه‌سرا» بهترین منطقه ایران از نظر کاشت و پرورش صنوبر است و آدم اگر روزی نیاز مادی داشته باشد، می‌تواند آن‌ها را بفروشد. داخل زمینم یک جنگل طبیعی به نام «کوجی» هم هست که درختانش را حفظ کردم. یعنی اگر به انتهای باغم بروید، به باغ کوجی می‌رسید که در کنار یک رودخانه است. در حقیقت زمینم در محاصره رودخانه و مانند یک شبه‌جزیره است. درختان میوه زیادی از پرتقال، گلابی، نارنج تا درخت‌های جنگلی دارم که الان هر کدام برای خودشان سالاری شده‌اند و آدم از دیدن‌شان حظ می‌کند و لذت می‌برد. در کنار همه این‌ها کشت و زرع تابستانه هم دارم و معمولاً خیار، گوجه‌فرنگی و صیفی‌جات می‌کارم. این را هم بگویم خودم از میان کارهای باغبانی به قلمه گرفتن علاقه زیادی دارم.»

● **هوای بارانی این جا، گاهی خیلی دلگیرکننده می‌شود**
او از حس‌وحالش راجع به فضای جنگل و ایوان‌های آسمان هم می‌گوید: «با آن که تجربه هوای ابری و طوبیت مناطق شمالی را داشتم، باز هم اوایل زندگی برایم خیلی سخت بود. یادم هست زمانی دوماه پشت سر هم باران می‌بارید و اصلاً چشم‌مان به خورشید نیفتاد. به پسریم گفتم واقعا خسته شدم و دلم نور آفتاب می‌خواهد. برویم جایی که خورشید را ببینیم و برگردیم. خوشبختانه از فردای آن روز آفتاب زد و هوا کمی بهتر شد، در مجموع وقتی که پشت سر هم باران می‌بارد، فضای دلگیرکننده‌ای حاکم می‌شود.»



در شروع گفت‌وگو از پروانه معصومی که حالا ۲۷ سال از سکونتش در روستا می‌گذرد، از دلایل تصمیم‌اش مبنی بر مهاجرت به روستا می‌پرسیم که می‌گوید: «دوران بچگی را در چهارراه دانشگاه تهران و در خانه‌ای با یک حیاط بزرگ گذراندم. از همان بچگی دوست داشتم که شب به شب آسمان را ببینم، یعنی اگر شب‌ها به آسمان نگاه نکنم، دیوانه می‌شوم. از سویی زندگی آپارتمانی نشینی برایم خیلی سخت بود و نیاز داشتم که در فضای بازتری باشم و به همین دلیل روستا را برای زندگی انتخاب کردم که در کنارش می‌توانستم به کارهای مورد علاقه‌ام مانند کشت و کار، پرورش گل و گیاه و باغبانی بپردازم. حسم این بود که با یک طبقه‌آپارتمان در شهر هیچ چیزی ندارم و از طبیعت و آسمان زیبا بیش‌محروم هستم. سرسام‌آور شدن اجاره خانه‌ها هم در این تصمیم‌گیری خیلی نقش داشت. دوست همسر من حومم از قدیم ساکن روستای «منار بازار» است و حدود ۳۰ سال پیش یک‌روز که پسر و همسر من برای تفریح به آن منطقه رفته بودند، با من تماس گرفتند که پیش‌شان بروم. وقتی که رفتم، دیدم چه منطقه‌زیبا، بکر و بی‌تلفیری دارد. به علاوه این که تازه باران هم باریده بود و نمی‌دانستم وقتی باران می‌بارد، هوا خنک می‌شود. به‌طوری که در مرداد ماه مجبور شدم با پتو بخوابم. اتفاقاً زمان برداشت برنج هم بود و بیشتر جذب محیط‌ان جاشدم. دوست همسر من گفت اگر بخواهید یک قطعه زمین برای‌تان پیدا کنم و من هم موافقت کردم. بعد از چند روز یک قطعه زمین کاملاً بایر برای‌ام پیدا کرد که گویا صاحب‌قبلی‌اش داخل آن توتون و باقالی می‌کاشت. بالاخره ۲۷ سال پیش دو هکتار زمین را به مبلغ چهار میلیون تومان خریدیم.»

● **از سال ۵۳ در فکر مهاجرت به روستا بودم**
وی در باره انتخاب روستای «منار بازار» از میان این همه روستای مناطق شمالی هم می‌گوید: «از همان قدیم منطقه اسالم را در نظر گرفته بودم، از طرفی چون خودم سال ۵۳ این جا کار می‌کردم، دوست داشتم زمانی که در س‌پسرم تمام شد، به این منطقه مهاجرت کنم. البته این را هم بگویم اول یک قطعه زمین هزار متری در نزدیکی روستای منار بازار به من پیشنهاد شد، اما با خودم گفتم با هزار متر، کار خاصی نمی‌شود کرد، اما با ۲۰ هزار متر دست آدم برای کارهای زراعی بازتر است. خوب است بدانید روستا یک مناره دارد که دقیقاً روبه‌روی منزل من است. در زلزله سال ۱۳۶۸ کمی آسیب دید، اما بعدها بازسازی و مرمت شد.»

● **۱۹ ماه است به خاطر کرونا به تهران نرفتم**
معصومی که در روستا با پسرش زندگی می‌کند، در باره تحمل فراق و دوری از اعضای فامیل و بعد مسافت هم می‌گوید: «تا قبل از کرونا هیچ سختی حس نمی‌کردم، این را هم بگویم که من فقط با اعضای فامیل معاشرت می‌کنم. هروقت دلم برای خواهرانم تنگ شود، سریع سوار ماشین می‌شوم و به سمت تهران حرکت می‌کنم. اما الان به خاطر کرونا و رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی ۱۹ ماه است که به تهران نرفته‌ام. دلم هم خیلی دلتنگ شده، نه آن‌ها می‌توانند سفر کنند و نه ما می‌توانیم برویم. تازمانی هم که وضعیت کرونا سر و سامان نگیرد دوست ندارم جایی بروم. از لحاظ امکانات رفاهی هم مشکلی نداریم. فقط شاید سرعت اینترنت‌مان از شهر کمتر باشد. برای خرید بیشتر به خود صومعه‌سرا می‌روم که حدود ۱۰ کیلومتر از روستای مان فاصله دارد، گاهی هم خریدم را از یک روستای نزدیک‌تر به نام طاهر گوراب انجام می‌دهم.»

● **خانه‌ام در محاصره یک رودخانه و مانند شبه‌جزیره است**
«از آن جایی که عاشق گل گیلیسین و خوشه‌های بنفش آن هستم که در

● **خانه‌ام اوایل نه آب داشت، نه برق و نه گاز**
در ادامه معصومی از برنامه‌هایی که در زمین کشاورزی‌اش پیاده کرده، می‌گوید: «اوایل این جا خبری از آب، برق و گاز نبود. زمین‌مان هم شکل و شمایل کنونی‌اش را نداشت، من و خانواده‌ام سختی زیادی کشیدیم تا به این مرحله برسد. از آن جایی که پسر من معمار است، نقشه احداث خانه را کشید و بعد از ساخت خانه هم یک گلخانه راه انداختیم. این را هم بگویم که گل‌ها برایم هیچ جنبه مادی و انتفاعی ندارند، یعنی هیچ گلی را نمی‌فروشم و فقط هدیه‌شان می‌دهم. یکی از دوستانم که هفته گذشته گلی را به او هدیه دادم، گفت چرا این‌ها را نمی‌فروشی؟ گفتم برای این که لذتی ندارد، اما حالا که به عنوان هدیه می‌بری، لذتش برایم صد برابر است. چون می‌دانم دوستش دارد و مراقبت بیشتری می‌کند.»



از معصومی می‌پرسیم، محیط روستا را به لحاظ زیبایی شناختی چطور توصیف می‌کند که می‌گوید: «به نظر من هر روز زندگی در روستا زیبایی خاص خودش را دارد، یعنی یک‌روز زینق‌های زرد می‌رویند و یک‌روز گلی دیگر و مدام چشمان‌مان به انواع گل و گیاه می‌افتد. البته بستگی به انسان هم دارد که آیا از دیدن گل‌ها و درختان لذت می‌برد یا نه؟ به‌نظر من زیبایی‌های طبیعت به انسان انرژی می‌دهد و اصلش هم همین است که از طبیعت کسب انرژی کنیم. من به‌شخصه زمانی که گل‌ها شروع به رشد و رویدن و برگ‌های درختان شروع به باز شدن می‌کنند، انرژی زیادی می‌گیرم و با دست کشیدن روی برگ‌ها احساس خوبی پیدا می‌کنم، گویی که لطافت‌شان به من منتقل می‌شود و چه از این بهتر؟»

کدام چهره؟ کدام روستا؟

آشنایی با شخصیت‌های سرشناسی که این روزها، سبک زندگی روستایی را انتخاب کردند

زندگی در روستا، شاید از لحاظ امکانات نسبت به زندگی شهری کیفیت پایین‌تری داشته باشد اما نمی‌توان به سادگی از کنار مزایای آن هم گذشت. نکات مثبتی که شاید هر فرد شهرنشین را به این فکر بیندازد تا یک‌روزی، خانه و کاشانه‌اش را به روستا ببرد. در ادامه به معرفی شخصیت‌های سرشناسی می‌پردازیم که همچون پروانه معصومی بنا به دلایلی ساز زندگی در روستا را نواختند و دلایل قابل‌تأملی برای این تصمیم‌شان دارند.

۹ سال دوری

بابای زری گولو از شهر

چه کسی؟ امیرحسین صدیق، بازیگر

کدام روستا؟ یکی از روستاهای شمالی کشور

کدام روستا؟ کمرد، در طالقان



یکی از بازیگرانی که سال‌ها پیش آهنگ سفر به روستا را کوک کرد، «اسماعیل شنگله» پیش‌کسوت سینما و تلویزیون است که مردم با بازی او در سریال‌هایی همچون «مدرس»، «رنا»، «عطر گل‌یاس»، «آوای فاخته» و... در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خاطره دارند. وی متولد بزرگ‌شده تهران است و در برهه‌ای از زندگی‌اش به‌منظور تحصیل عازم اتریش می‌شود و مدرک کارشناسی کارگردانی‌اش را از آکادمی هنرهای نمایشی وین دریافت می‌کند. سال‌ها پیش بر اثر بیماری قلبی و به دنبال آن جراحی، بنا به توصیه پزشکان از تهران خارج می‌شود و مانند پروانه معصومی یکی از روستاهای استان‌های شمالی ایران را برای زندگی انتخاب می‌کند. او زندگی در روستا را از نظر سلامتی بهتر و خودش را از جارب و جنگال تهران دور می‌داند. او گفته که آدم نمی‌تواند همیشه همه چیز را با هم داشته باشد، باید یک چیزهایی را از دست بدهد تا چیزهای دیگری به دست آورد، منظور این که خیلی‌ها دوست دارند چنین تصمیمی بگیرند و از تهران و مشکلاتش خلاص شوند، اما مایه‌ها، دادو قال و جذابیت‌های تهران نمی‌گذارد. همچنین گفته که اوقاتش را با مطالعه، دیدن زیبایی‌ها و تجربه هوای سالم و باطراوت در کنار همسایگانش در روستا سپری می‌کند.



سکنی‌گزینی در روستا به دعوت یک هم‌کلاسی‌ماز ندرانی

چه کسی؟ عماد افروغ، سیاستمدار

کدام روستا؟ روستایی در منطقه لُغور

از جامعه‌سیاستمداران ساکن در روستا هم می‌توان به «عماد افروغ» نماینده سابق مجلس، جامعه‌شناس و تحصیل کرده انگلیس اشاره کرد. ماجرای آشنایی و سکنی‌گزیدن در روستا به دوران دانشجویی‌اش و آشنایی با یک دوست و هم‌کلاسی‌ماز ندرانی برمی‌گردد که به دعوت او چندین بار به شمال سفر می‌کند و در نهایت با پیشنهاد وی، قطعه زمینی ۳۴۰ متری را از مادر همسر دوستش خریداری و شروع به ساختن خانه می‌کند. به عقیده وی هر کسی طعم زندگی در روستا را نچشیده باشد، اصل لذت زندگی را در کنارده است. او گفته از وقتی با لذت و زیست طبیعی روستا آشنا شد و طعم گوارایش را چشیدم، دیگر حاضر به ترک آن نیستم و امیدوارم بار زندگی‌ام ابرای همیشه در روستایی که اکنون بیشتر اوقاتم را در آن می‌گذرانم، روی زمین بگذارد. بنا به گفته خودش کتابخانه اصلی و محل مطالعه‌اش هم در یک محیط زیبا و جنگلی قرار دارد.

